

قرائت جرم‌شناسانه از قانون مدنی ایران در زمینه «نگاهداری و تربیت اطفال»؛ جلوه‌ای از جرم‌شناسی خانواده

Criminological Analysis of Iranian Civil Code in Family Rules

A. Niazpour, Ph.D. ✉

✉ دکتر امیرحسین نیازپور

استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۳۰

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۲/۳/۱۴

پذیرش مقاله: ۹۲/۴/۲۲

Abstract

Family has been the most important atmosphere for socialization process of children. In this context children learn social and ethical values and gradually are guided towards what they have to respect. However, some time family is becomes an inappropriate context for children and may lead them towards delinquency.

In Iranian criminal policy, it is a duty for family to provide training and education for as a civil code.

چکیده

خانواده همواره شاخص‌ترین محیط در جامعه‌پذیر کردن انسان‌هاست. در این بستر است که کودکان با معیارهای اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی آشنا شده و به تدریج، به سوی احترام گذاردن به بایدها و نبایدهای کیفی هدایت می‌شوند. با وجود این، گاه محیط خانواده به عرصه‌ای برای متمایل کردن کودکان به ارتکاب بزهکاری تبدیل می‌شود؛ از همین رو تربیت کودکان در این محیط و نیز چگونه تربیت شدن آنان اهمیت بسیاری پیدا می‌کند.

✉ Corresponding Author: Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, Law Faculty.
Tel: +9809121993414
Email: Niapah@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق

تلفن: ۰۹۱۲۱۹۹۳۴۱۴

پست الکترونیکی: Niapah@yahoo.com

Custody of children and maintenance are of importance initiative from criminological aspect. Thus, in this paper, the criminal aspect of parents rights and duties in Iranian civil code are discussed.

Keywords: Crime Prevention, Right to Training, Developmental- Based Prevention, Criminology, Habitual Criminality.

در گستره تقنینی ایران، به الزام خانواده‌ها به تربیت کودکان و ایجاد بستر مناسب برای درست تربیت شدن این دسته و نیز حمایت مالی - اقتصادی از آنان توجه شده است. طبیعتاً، این الزام که در قالب حق - تکلیف حضانت تبلور یافته، علاوه بر اینکه دارای جنبه حقوقی مدنی است، کارکردی جرم‌شناسانه نیز دارد. در این نوشتار، از جنبه‌های جرم‌شناسانه حق - تکلیف پدر و مادر (۱) و دور ساختن کودکان از پدر و مادر در پرتو قانون مدنی ایران (۲) سخن به میان می‌آید.

کلیدواژه‌ها: پیشگیری از بزهکاری، حق بر تربیت شدن، پیشگیری رشد‌مدار، جرم‌شناسی، بزهکاری به عادت.

مقدمه

درآمد پیشگیری از بزهکاری، در معنای جرم‌شناسانه، شامل مجموعه تدابیر کنشی نظام سیاست جنایی است که به منظور کاهش یا از بین بردن تأثیرگذاری عوامل فردی و محیطی و وضعی جرم‌زا و در نتیجه، کم شمار شدن بزهکاری اعمال می‌شود. در این بستر، پیشگیری از بزهکاری با تکیه بر دستاوردهای جرم‌شناسی نظری (علت‌شناسی جنایی) و از رهگذر اقدام‌های غیرکیفری، درصدد اثرگذاری بر عوامل بزهکاری است.

این شاخه در نوعی دسته‌بندی کلی به دو گونه پیشگیری «موقعیت‌مدار» و «فردمدار» تقسیم می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳: ۵۸۴). پیشگیری موقعیت‌مدار/ وضعی شامل آن دسته از تدابیر غیرکیفری است که پیش از وقوع بزهکاری و از طریق مداخله در وضعیت‌های پیش‌جنایی، به دنبال کاهش فرصت‌های مساعد جرم‌زا و بالابردن هزینه‌های ارتکاب جرم برای بزهکار است (صفاری، ۱۳۸۰: ۳۰۰). به دیگر سخن، این‌گونه پیشگیری با تمرکز بر موقعیت‌های پیش از بزهکاری، فرایند فعلیت یافتن اندیشه مجرمانه را هدف قرار می‌دهد؛ البته بی‌آنکه اقدام‌هایی را در قبال جهت رفتاری و نظام شخصیتی مجرمان احتمالی به کار گیرد. به این ترتیب، پیشگیری موقعیت‌مدار با توجه به این انگاره که بزهکاران عمدتاً بر پایه حسابگری کیفری، یعنی لحاظ سود و زیان ناشی از ارتکاب جرم، به سراغ بزهکاری می‌روند، بر مداخله در وضعیت پیش از بزهکاری به منظور زیان‌آور نشان دادن فعالیت‌های مجرمانه و در نتیجه، منصرف کردن مجرمان احتمالی از ارتکاب بزهکاری تأکید می‌ورزد (سیگل، ۲۰۰۹: ۱۰۲).

اما گونه دیگر، پیشگیری فردمدار است که با هدف قرار دادن سامانه شخصیتی افراد، به دنبال پی‌ریزی نظام رفتاری منسجم و هنجارگرا در شهروندان است. در واقع، این پیشگیری با رویکردی شخصیت‌پرور به چگونگی و کیفیت سپری شدن فرایند تربیتی افراد توجه دارد. پیشگیری فردمدار به جای تمرکز بر وضعیت‌های پیش‌جنایی، گرانیگاه خود را فرایند رشد/پرورش افراد قرار می‌دهد و از این رهگذر، درصدد درست تربیت‌شدن شهروندان و کاهش احتمال شکل‌گیری انگیزه‌های جنایی است. به این ترتیب، این‌گونه پیشگیری، با اقدام‌های غیرکیفری/غیرقهرآمیز به چگونگی تکوین شخصیت افراد به‌منظور جامعه‌پذیرسازی و مردم‌پذیر کردن آنان توجه می‌کند.

این پیشگیری به نوبه خود، به دو نوع پیشگیری «جامعه‌مدار» و «رشدمدار» تقسیم می‌شود: گونه نخست یا همان پیشگیری محیطی، شامل مجموعه اقدام‌هایی است که با تمرکز بر محیط‌های جامعه‌پذیرساز، مانند محیط خانواده و محیط تحصیلی، به دنبال شخصیت‌سازی و تربیت درست شهروندان هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۶۱). در واقع، این‌گونه پیشگیری با مخاطب قرار دادن همه شهروندان و از رهگذر به‌کارگیری اقدام‌های فرهنگی، اقتصادی، رفاهی و...، هنجارمند شدن اجتماعی افراد را هدف خود قرار می‌دهد. اما گونه دوم که پیشگیری زودهنگام نیز نام دارد، شامل آن دسته از تدابیر غیرقهرآمیز روان‌شناسانه - اجتماعی سیاست جنایی است که درصدد ترمیم فرایند تربیتی مختل شده کودکان است. به دیگر سخن، پیشگیری زودهنگام از طریق به‌کارگیری اقدام‌های روان‌شناسانه - اجتماعی، به رفع معضل فرایند رشد شماری از کودکان و آموزش هنجارها و ارزش‌های اخلاقی - اجتماعی به آنان توجه دارد. این نوع پیشگیری با شناسایی نشانه‌های خطر در شماری از کودکان، به دنبال مرتفع ساختن معضلات آنان و بازگرداندن این دسته به وضعیت عادی زندگی است. در واقع، پیشگیری رشدمدار با تکیه بر اقدام‌های روان‌شناسانه - اجتماعی زودهنگام، زمینه‌های برطرف ساختن مشکلات کودکان در معرض خطر/ریسک بزهکاری را فراهم می‌آورد تا به این وسیله، احتمال درست تربیت شدن و هنجارمندی اجتماعی این گروه افزایش یابد (نیازپور، ۱۳۸۲: ۱۳۵). پیشگیری رشدمدار به‌منظور دسترسی به مهم‌ترین هدف خود، یعنی کاهش احتمال ماندگاری کودکان در ورطه بزهکاران، بر این انگاره استوار است که هر اندازه این دسته با محیط‌های مشکل‌دار درگیر باشند، به همان نسبت، احتمال عادت شدن بزهکاری نزد آنان افزایش می‌یابد. بر این اساس، برای پیشگیری از مزمن شدن بزهکاری در کودکان دارای معضل، باید به حمایت از این دسته و ایجاد شرایط مناسب برای سپری شدن درست فرایند رشد آنان مبادرت ورزید (فارینگتون، ۲۰۰۲: ۶۵۷)

حمایت از کودکان مشکل‌دار، یعنی آن دسته از کودکان که به‌سبب حضور در محیط نامناسب خانوادگی، نداشتن امکانات مناسب مالی - اقتصادی، بی‌بهره بودن از محیط تحصیلی مطلوب و مسائلی مانند این‌ها، در معرض خطر بزهکاری قرار دارند، با استفاده از اقدام‌های پیشگیری رشدمدار، به شکل‌های مختلفی صورت می‌پذیرد که بهبود وضعیت محیط خانوادگی از بارزترین آن‌ها به‌شمار

می‌رود. در واقع، این پیشگیری بر آن دسته از کودکان که به جهت شرایط فردی و محیطی‌شان، در مظان پایداری در ورطه بزهکاری قرار می‌گیرند، متمرکز می‌شود (عظیم‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۲). زیرا محیط خانواده نقش‌آفرین‌ترین نهاد در چگونگی شکل‌گیری نظام رفتاری کودکان بوده و از همین رو، وجود معضل در آن می‌تواند تا اندازه زیادی احتمال درگیری مستمر این دسته با پدیده بزهکاری را افزایش دهد (دکمن، ۲۰۰۰: ۹۹). به همین جهت، از جمله تدابیر سیاست جنایی که می‌توانند در کاهش عادت‌شدن بزهکاری نزد چنین کودکانی تأثیرگذار باشند، عبارت‌اند از: اتخاذ سیاست‌های مناسب در زمینه ایجاد انسجام در محیط خانواده؛ آموزش شیوه‌های تربیت فرزندان به پدران و مادران؛^۱ ایجاد امکان رشد کودکان در کنار «خانواده اصلی» و بسترسازی به منظور حضور کودکان معضل‌دار در «خانواده‌های جانشین».

از این‌روست که سیاست‌گذاران جنایی بین‌المللی و ملی تدابیر پیشگیری رشد‌مدار را به رسمیت شناخته‌اند. در گستره جهانی، پیمان حقوق کودک (۱۹۸۹) به‌عنوان سندی الزام‌آور و رهنمودهای سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (۱۹۹۰)، به شکل ارشادگر، خانواده را به‌منابه نخستین و مهم‌ترین محیط جامعه‌پذیرکننده کودکان معرفی کرده‌اند. حتی در میان اسناد منطقه‌ای، توصیه‌نامه کمیته وزیران دولت‌های عضو شورای اروپا در زمینه نقش مداخله‌های روان‌شناسانه - اجتماعی زود هنگام، در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه (۲۰۰۰)، اقدام‌های زیر را راهبردی‌ترین اقدام‌ها دانسته است: کمک به خانواده‌ها به منظور کاهش خشونت‌های خانوادگی؛ اتخاذ شیوه‌های مناسب تربیتی توسط والدین؛ کاهش احتمال مقاوم شدن بزهکاری در کودکان و افزایش امکان جامعه‌پذیر کردن کودکان. در پهنه ملی نیز خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، در مقدمه این قانون و زیرعنوان «زن در قانون اساسی» و در شماری از اصول، مانند اصل دهم و بیست‌ویکم، بر حمایت از خانواده‌ها به‌ویژه در دوران نگاهداری (حضانت) کودکان تأکید ورزیده‌اند.

قانون‌گذار عادی ایران نیز با توجه به اینکه خانواده، بنیادی‌ترین نهاد نقش‌آفرین در فرایند رشد و پرورش کودکان است، در قانون مدنی ایران، چارچوب و سازوکارهایی را برای پرورش درست کودکان پیش‌بینی کرده است. این سازوکارها که در بعضی از مواقع، بر حضور کودکان در محیط خانواده به‌منظور برخورداری از حمایت‌های تربیتی - پرورشی و مالی - اقتصادی و گاهی نیز بر دور ساختن این دسته از خانواده‌های نامناسب متمرکزند، ضمن اینکه از نظر حقوقی - مدنی اهمیت دارند، از کارکردی جرم‌شناسانه نیز برخوردارند. چه اینکه سازوکارهای یاد شده به کیفیت دوران رشد کودکان توجه داشته و همین مقوله می‌تواند در هنجارمندسازی این گروه و در نتیجه، پیشگیری از بزهکاری تأثیرگذار باشد. بدین‌سان، در این نوشتار، جنبه‌های جرم‌شناسانه حق - تکلیف پدر و مادر و دور ساختن کودکان از پدر و مادر، در پرتو قانون مدنی ایران، برای شناسایی گفتمان جرم‌شناسانه قانون‌گذار عادی ایران در این زمینه بررسی می‌شود.

۱. جنبه‌های جرم‌شناسانه حق - تکلیف پدر و مادر در پرتو قانون مدنی ایران

بنیان‌های نظام رفتاری افراد در محیط خانواده پی‌ریزی می‌شود. عمدتاً در این محیط است که کودکان درمی‌یابند چگونه باید با مناسبت‌های اجتماعی مواجه شوند. با توجه به این تأثیرگذاری است که سیاست‌گذاران جنایی در پرتو شماری از مقررات تقنینی، ماهیت و چارچوب اقدام‌های خانواده را تبیین کرده‌اند تا به‌واسطه به‌کارگیری آن‌ها، نقش این نهاد در فرایند تربیتی افراد سامان یابد. قانون مدنی ایران یکی از این مقررات است که در پرتو آن، تکلیف خانواده در زمینه تربیت کودکان مشخص شده است. حضانت و نفقه کودکان از جمله سازوکارهای مهمی است که در این قانون به آن توجه شده است. این سازوکارها با اینکه ماهیت حقوقی - مدنی دارند، در گستره جرم‌شناسی نیز به‌کار می‌آیند؛ یعنی می‌توان از این اقدام‌ها برای بهبود وضعیت مالی - اقتصادی و ایجاد محیط مناسب به‌منظور پرورش شخصیت کودکانی بهره جست که در پهنه پیشگیری فردمدار به‌کار گرفته می‌شوند.

جنبه‌های جرم‌شناسانه حق - تکلیف حضانت

خانواده نخستین محیطی است که پیکره شخصیت کودکان در آن ساخته می‌شود. در واقع، بنیان‌های نگرش کلی کودکان در این محیط شکل می‌گیرد. به همین جهت، ایجاد تزلزل در محیط یادشده و فروپاشیدگی آن می‌تواند زمینه‌های نابهنجاری/ناسازگاری و بزهکاری کودکان و چه‌بسا پایداری اینان در ورطه بزهکاری را فراهم سازد (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۰۳)؛ زیرا جدایی کودکان از والدین، خصوصاً از مادران، فرایند اجتماعی شدن آنان به‌ویژه از حیث برقراری رابطه عاطفی - احساسی با دیگران را با چالش روبه‌رو می‌کند؛ حتی می‌تواند در ستیزه‌جو شدن این دسته نقش‌آفرین باشد.

در همین چارچوب، قانون‌گذار ایران در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، به نگاهداری از کودکان ماهیتی دوگانه داده است؛ به‌این‌صورت که نگاهداری کودکان برای پدر و مادر، هم حق است و هم تکلیف. طبیعتاً در بُعد تکلیف‌گونه آن، حق کودکان بر زندگی با پدر و مادر و درست تربیت شدن نهفته است؛ زیرا در پرتو این تکلیف، پدر و مادر موظف شده‌اند در همه موقعیت‌ها، در جهت حضانت کودکان اقدام کنند. به این ترتیب، حق پدر و مادر در این خصوص، چهره تکلیف نیز دارد و باید آنگاه که مصلحت کودکان اقتضا می‌کند، به‌کار گرفته شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۷۱۶). بر همین اساس است که پدر و مادر نمی‌توانند از طریق قرارداد/توافق این حق را به دیگران واگذار کنند. بنابراین حضانت که از لوازم پرورش همه‌جانبه کودکان است، از حقوق بنیادی این دسته بوده و قانون‌گذار ایران آن را به‌منظور پاسداری از منافع/مصلح کودکان به رسمیت شناخته است (گرگی، ۱۳۸۴: ۴۴۵).

همچنین برای روشن شدن وضعیت کودکان در دوران حضانت، وظایف پدر و مادر و اولویت‌بندی در زمینه چگونگی اجرای این حق را تبیین کرده است. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی ایران مقرر کرده است: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا زندگی می‌کنند، مادر تا سن هفت سالگی

اولویت دارد و پس از آن، با پدر است...». بدین‌سان، سیاست‌گذاران تقنینی ایران با توجه به وضعیت جسمی و روانی - عاطفی کودکان، مادر را به حضانت این دسته تا هفت سالگی مکلف ساخته تا از آسیب‌های روحی - عاطفی ناشی از جدایی والدین کاسته شود. البته پیش‌تر نیز در ماده ۱۱۷۱ قانون مذکور، این‌گونه پیش‌بینی شده بود: «در صورت فوت یکی از ابویین، حضانت طفل با آن‌که زنده است، خواهد بود. هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیّم معین کرده باشد». بنابراین مطابق این ماده، کودکان دارای این حق‌اند که در صورت فوت پدر یا مادر، نزد آن‌که زنده است، دوران رشد خود را سپری کنند. بدیهی است، این سیاست مقنن سبب می‌شود تا کودکان همواره در محیط خانواده و تحت سرپرستی یکی از والدین، آموزه‌های تربیتی را فراگرفته و به سمت هنجارمندی اجتماعی سوق یابند؛ زیرا نبود پدر یا مادر در کنار کودکان، فرایند رشد شخصیت این دسته را با چالش مواجه می‌کند و در نتیجه، احتمال درگیر شدن آنان با بزهکاری و حتی مزمن شدن این پدیده را افزایش می‌دهد.

به این ترتیب، قانون‌گذار ایران با رویکردی «کودک‌مدار»، به مصالح این دسته توجه داشته و به شناسایی حق - تکلیف حضانت و چگونگی تضمین آن مبادرت ورزیده است؛ چنان‌که در ماده ۱۱۷۲ قانون مزبور مقرر شده است که: «هیچ‌یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آن‌هاست، از نگاهداری او امتناع کند. در صورت امتناع یکی از ابویین، حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیّم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی‌العموم، نگاهداری طفل را به هر یک از ابویین که حضانت به عهده اوست، الزام کند و در صورتی‌که الزام، ممکن یا مؤثر نباشد، حضانت را به خرج پدر هرگاه پدر فوت شده باشد، به خرج مادر تأمین کند».

بر این اساس، خودداری والدین از نگاهداری کودکان امکان‌ناپذیر است. به‌همین جهت، قیّم، یکی از بستگان یا دادستان می‌توانند از دادگاه، الزام پدر و مادر به حضانت کودکان را درخواست کنند. پیش‌بینی این حق/اختیار برای این دسته گویای این نکته است که نگاهداری کودکان توسط والدین صرفاً مقوله‌ای شخصی/خصوصی نیست؛ بلکه به‌دلیل تأثیرگذاری بر آینده رفتاری کودکان و حتی جامعه، جنبه عمومی داشته و از این‌رو، شماری از شهروندان و دادستان، امکان طرح دعوی الزام والدین به نگاهداری کودکان را یافته‌اند.

نظام سیاست جنایی نباید به وضعیت تربیتی این دسته بی‌تفاوت باشد و آن را فقط مقوله‌ای خانوادگی بیندارد؛ زیرا چگونه تربیت شدن کودکان، ماهیت نظام رفتاری جامعه را شکل می‌بخشد. بنابراین کودکان به‌واسطه این سیاست تقنینی، این امکان را می‌یابند که دوران رشد خود را در کنار والدین سپری کرده و در نتیجه، با قواعد اجتماعی هم‌نوا شوند. پیداست که این سیاست علاوه بر اینکه نقش هر یک از اعضای خانواده و روابط میان آنان را تبیین و تنظیم می‌کند، کارکردی جرم‌شناسانه نیز دارد.

مطابق آموزه‌های پیشگیری رشدمدار، هر اندازه که فرایند رشد کودکان در محیط خانوادگی مطلوب سپری شود، چندان که این دسته هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را به‌گونه‌ای مناسب فراگیرند، به همان میزان، احتمال مزمن‌شدن بزهکاری نزد آنان کاهش می‌یابد. در همین جهت، شماری از پژوهش‌های جرم‌شناسانه، وضعیت نامناسب خانواده‌ها و تک‌والدینی بودن و رشد نیافتن کودکان نزد پدر و مادر را از عوامل مهم و شاخص عادت‌شدن بزهکاری معرفی کرده‌اند. برای نمونه، پس از مطالعه کودکان زندانی در کانون‌های اصلاح و تربیت، نشان داده شد که ۱۶ درصد از آنان فرزندان طلاق بوده‌اند یا ۱۷ درصد این دسته با ناپدری یا نامادری زندگی می‌کرده‌اند (نیازپور، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

بدین‌سان، قانون‌گذار ایران با توجه به نقش این حق - تکلیف در درست تربیت شدن و هنجارمندی کودکان، ضمن به‌رسمیت شناختن آن، سازوکارهایی را برای تضمین این حق - تکلیف در نظر گرفته است. این سازوکارهایی که احتمال ماندگاری کودکان نزد پدر و مادر و درست تربیت شدن آنان را تقویت می‌کنند؛ زیرا والدین با پذیرش کودکان، آموزش باورها/ارزش‌ها، برقراری رابطه عاطفی - احساسی با فرزندان خود، کنترل رفتار آنان و در واقع، رهنمون ساختن این دسته به سمت هنجارگرایی، نقش‌آفرین هستند (بیابانگرد، ۱۳۸۰: ۱۶۷).

در همین چارچوب، به‌عنوان نمونه می‌توان به‌نظریه تراویس هیرشی به نام «کنترل اجتماعی» اشاره کرد که در پرتو آن، جدایی والدین از یکدیگر رکن وابستگی/دلبستگی را متزلزل می‌سازد که نقش مؤثری در پیشگیری از بزهکاری کودکان ایفا می‌کند. مطابق این نظریه، چهار رکن دلبستگی، تعهد، درگیری/مشارکت و اعتقاد/باور، در پابندی افراد به هنجارها و قواعد اجتماعی تأثیرگذارند؛ بنابراین وجود دلبستگی/علاقه میان کودکان و والدین می‌تواند آنان را به الزامات اجتماعی متعهد سازد، در حالی که تزلزل در این رکن، تعهدپذیری کودکان را دچار چالش می‌کند (معظمی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

جنبه‌های جرم‌شناسانه تکلیف پدر و مادر به پرداخت نفقه

ناتوانی مالی - اقتصادی، پیوسته یکی از عوامل مؤثر در ارتکاب جرم به‌شمار می‌رود. این وضعیت سبب می‌شود تا شماری از افراد، از جمله کودکان، به سراغ بزهکاری بروند و هنجارهای بنیادین اجتماعی را نقض کنند. بر همین اساس، حمایت مالی - اقتصادی از این دسته می‌تواند تا اندازه‌ای از احتمال ورود آنان به ورطه بزهکاری یا ماندگاری در این عرصه بکاهد (کاری‌یو، ۱۳۸۱: ۲۸۲). در همین راستا، تعدادی از تحقیقات جرم‌شناسانه، مانند پژوهش مرکز مطالعات کودکان بی‌بیل امریکا،^۲ در قالب برنامه ملاقات خانوادگی، نشان داده است که ناتوانی مالی - اقتصادی موجبات گرایش کودکان به بزهکاری را فراهم می‌سازد و حتی مرتفع نشدن این معضل نشانه خطری برای افزایش احتمال پایداری این دسته در پهنه بزهکاری است؛ زیرا ناتوانی مادی - اقتصادی سبب می‌شود تا کودکان به سوی کج‌روی و بزهکاری تمایل پیدا کنند. بدیهی است، برطرف ساختن این مشکل وضعیت مالی - اقتصادی کودکان را سامان می‌بخشد و اقدامی در جهت پیشگیری از مزمن/مقاوم شدن بزهکاری نزد

این گروه به‌شمار می‌رود. قانون‌گذار ایران از رهگذر فصل اول کتاب نهم جلد اول قانون مدنی، تحت عنوان در الزام به انفاق، این نوع حمایت از کودکان را مورد توجه قرار داده است؛ زیرا حمایت مالی - اقتصادی از کودکان از تمایل اینان به رفتارها و گروه‌های مجرمانه برای کسب درآمد می‌کاهد و در نتیجه، بستر مناسب‌تری جهت اجتماعی شدن این دسته فراهم می‌شود (مهدوی، ۱۳۹۰: ۴۰۲). بدین‌سان، نفقه فرزندان (اینجا کودکان) مطابق ماده ۱۱۹۹، برعهده پدر گذارده شده است؛ البته در صورت وجود شرایطی، مادر را هم به پرداخت نفقه مکلف کرده است تا از این طریق، کودکان تحت حمایت مالی - اقتصادی قرار گیرند و در نتیجه، برای تأمین این نیازها به‌سمت بزهکاری نروند.

به موجب این ماده: «نفقه اولاد برعهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او، به اتفاق به عهده اجداد پدری است. با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و مادر، اجداد پدری و یا قدرت آن‌ها، نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد، رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب‌النفقه است...».

پیداست که مقنن ایران با پیش‌بینی این ماده، سیاست حمایت مالی - اقتصادی از کودکان در محیط خانواده را اتخاذ کرده است تا به این وسیله، کودکان با مشکلات مالی - اقتصادی مواجه نشوند و در نتیجه، امکان گرایش این دسته به بزهکاری کاهش یابد. این تکلیف که درجه‌بندی نیز شده است، نشان می‌دهد که اعضای خانواده، به‌ویژه پدر و مادر، باید همواره در راستای برطرف ساختن نیازهای مالی - اقتصادی کودکان گام بردارند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۲۹۶). در این خصوص، ماده ۱۱۹۷ مقرر می‌دارد که: «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به‌وسیله اشتغال به شغلی وسایل معیشت خود را فراهم نماید؛ از این‌رو اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۳۳۹۴/۷ مورخ ۱۱ مرداد ۱۳۸۵، بیان کرده است که: «... برای منفق علیه دو شرط (ضروری است) الف. ندار باشد؛ یعنی فاقد باشد آنچه را که برای زندگان فعلی خود احتیاج دارد و ب. نتواند به‌وسیله اشتغال به کار، وسیله معیشت خود را فراهم سازد. نظر به اینکه عدم توانایی از اشتغال ممکن است اثر کمی سن یا کبر سن یا بیماری یا نقص خلقت و در امثال آن باشد، در قانون، ملاک‌های مذکور مورد توجه قرار گرفته نه سن معین؛ از این‌رو تشخیص موضوع در صلاحیت دادگاه رسیدگی‌کننده است.».

بنابراین کودکی یکی از مصادیق ناتوانی در اشتغال و کسب درآمد است و در نتیجه، پرداخت نفقه به فرزندان از سوی والدین را ضروری می‌سازد؛ پس حمایت مالی - اقتصادی از کودکان نه تنها مقوله‌ای حقوقی است، بلکه تدبیری جرم‌شناسانه است که در پرتو آن، احتمال ارتکاب بزهکاری و ماندگاری این دسته در این ورطه کاهش می‌یابد.

جنبه‌های جرم‌شناسانه دور ساختن کودکان از پدر و مادر در پرتو قانون مدنی ایران

در محیط خانواده است که کودکان با نقش‌ها و هنجارهای اجتماعی آشنا شده و چگونه برخورد کردن با مناسبت‌های اجتماعی را می‌آموزند. بر همین اساس، خانواده را می‌توان پایه‌گذار

نظام رفتاری افراد پنداشت (قائمی، ۱۳۸۱: ۵۶). این محیط با اینکه بر شکل‌گیری سامانه شخصیتی و رفتاری افراد تأثیرگذار بوده و همواره در هدایت آنان به سمت هم‌نوایی با قواعد اجتماعی نقش‌آفرین است، گاه به عرصه‌ای برای متمایل ساختن شهروندان به نقض بایدها و نبایدهای کیفری تبدیل می‌شود. بعضی از پژوهش‌های جرم‌شناسانه نشان داده‌اند که بزهکار یا منحرف بودن والدین و زندگی کردن کودکان با ناپدری یا نامادری و نیز پرخاشگری ستیزه‌جویی مستمر والدین، از جمله عوامل خطری هستند که احتمال مزمن شدن بزهکاری نزد کودکان این قبیل خانواده‌ها را افزایش می‌دهند (گراهام، ۱۳۸۳: ۳۱۱).

از همین‌رو، دور ساختن کودکان از این‌گونه خانواده‌ها و اتخاذ تدابیر مناسب حمایتی، مانند واگذاری وظیفه نگاهداری این دسته به خانواده‌های جانشین و نهادهای دولتی و جامعه حمایت از کودکان می‌تواند به کاهش این احتمال بینجامد. مقنن ایران در شماری از مواد قانون مدنی، در زمینه سلب حق - تکلیف نگاهداری کودکان سیاست‌گذاری کرده است تا موجبات کاهش احتمال پایداری بزهکاری فراهم شود.

نبود رفتارهای منحرفانه در پدر و مادر

والدین اصلی‌ترین نقش‌آفرینان فرایند تربیتی/پرورشی کودکان‌اند. این دسته‌اند که می‌توانند با استفاده از روش‌های مناسب، کودکان را به شکل مطلوب تربیت کنند. این کارکرد خانواده آنگاه به‌درستی تبلور می‌یابد که پدر و مادر با برخورداری از چارچوب رفتاری مناسبی به پرورش/تربیت کودکان مبادرت ورزند. بر همین اساس، سیاست‌گذاران تقنینی ایران از رهگذر ماده ۱۱۷۳ قانون مذکور، انحطاط اخلاقی و رفتاری والدین را از مصادیق بارز سقوط حضانت برشمرده‌اند. به‌موجب این ماده: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادر که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضایی، هر تصمیمی را که برای حضانت مقتضی بداند، اتخاذ کند...».

ناشایستگی اخلاقی و رفتاری پدر و مادر که اسباب در معرض خطر قرار گرفتن تربیتی - اخلاقی کودکان را فراهم می‌آورد، به‌عنوان یکی از سازوکارهای کنارگذاری حضانت پیش‌بینی شده است. پیداست، این سیاست قانون‌گذار دارای ابعاد جرم‌شناسانه نیز است؛ زیرا مشکلات اخلاقی و رفتاری پدر و مادر نشانه خطری است که ممکن است به افزایش احتمال پایداری کودکان در قلمرو بزهکاری منتهی شود؛ چون کودکان با الگو قرار دادن والدین خود، رفتارهای نامناسب را فراگرفته و همین مقوله آنان را به‌سوی هنجارگریزی سوق می‌دهد. برای نمونه، می‌توان به نظریه گابریل تارد تحت عنوان «قوانین تقلید» اشاره کرد.^۳ در پرتو این نظریه، افراد/کودکان از فرادست‌ها، مانند پدران، مادران یا کسانی که با آنان رابطه نزدیک‌تری دارند، پیروی می‌کنند؛ پس نامناسب و غیراخلاقی

بودن رفتار والدین می‌تواند این دسته کودکانی را که تقلیدکننده از والدینی با مشکلات اخلاقی‌اند، غیراخلاقی، هنجارگریز، بزهکار و چه‌بسا بزهکار به عادت بار آورد.

آینده رفتاری کودکان آن‌چنان پراهمیت است که قانون‌گذار ایران برای بستگان و دادستان و قیّم کودکان دارای والدین ناشایست، امکان اقامه دعوی سقوط حق تکلیف حضانت والدین مشکل‌دار را به رسمیت شناخته است تا نشان دهد که فرایند رشد کودکان مقوله‌ای فردی نیست، بلکه جنبه عمومی دارد. به هررو، باتوجه‌به اینکه محیط خانواده باید از وضعیت مناسبی برای پرورش جسمانی و فکری کودکان برخوردار باشد، ناتوانی اخلاقی و رفتاری والدین در شمار جهات سقوط حضانت قرار گرفته است (گرچی، ۱۳۸۴: ۴۶۳). در همین راستا، مقنن ایران در اصلاحیه ماده پیش گفته در سال ۱۳۷۶، به‌صورت نمونه، مصادیق انحطاط اخلاقی و رفتاری والدین را که به دور ساختن کودکان از این محیط‌ها می‌انجامد، برشمرده است.

مطابق قسمت پایانی این ماده: «... اعتیاد زیان‌آور به الکل، بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی به فساد اخلاق و فحشا، ابتلا به بیماری‌های روانی با تشخیص پزشکی قانونی، سوءاستفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی، مانند فساد و فحشا، تکدی‌گری و قاچاق و تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف» که طبیعتاً رشد کودکان را با مشکلات متعددی همراه می‌کند، به‌عنوان جهات سقوط حق تکلیف مذکور معرفی شده‌اند. بدین‌سان، والدین دارای این ویژگی‌ها به‌جهت درگیر بودن با بزهکاری و انحراف و معضلات روانی، همواره برای کودکان خطرآفرین هستند و احتمال مزمن شدن بزهکاری در فرزندان خود را افزایش می‌دهند؛ زیرا نقض بایدها و نبایدهای کیفی برای این دسته از والدین کاملاً عادی بوده و همین مقوله، محیط خانواده را که باید بستری برای هویت‌سازی اجتماعی کودکان و آموزش ارزش‌ها و هنجارها باشد، به عرصه‌ای برای متمایل ساختن آنان به کج‌روی و بزهکاری مبدل می‌کند.

در واقع، اغلب این‌گونه والدین به جهت داشتن رفتاری نامناسب، در تربیت فرزندان خود ناتوان بوده و به جای ایجاد زمینه‌ای برای انتقال عواطف پدری و مادری و فرزند، خشونت و کمبودهای عاطفی و مواردی مانند این‌ها را ترویج می‌دهند. درنتیجه، روآوری فرزندان‌شان به بزهکاری و انحراف را سرزنش نمی‌کنند (مارش، ۱۳۸۹: ۱۵۶). بنابراین این‌گونه خانواده‌ها به جای کنترل کودکان و آشناکردن آنان با ارزش‌های اساسی اجتماعی، چه بسا به تشویق/ترغیب کودکان در زمینه ارتکاب جرم مبادرت ورزند. در همین خصوص، می‌توان به دادنامه شماره ۷۷۳۴، مورخ ۴ مرداد ۱۳۷۹، صادره از شعبه ۳۲ دادگاه عمومی تهران (ویژه اطفال) اشاره کرد که به‌دلیل انحطاط اخلاقی و رفتاری خانواده، سرپرستی یکی از کودکان بزهکار را به سازمان بهزیستی کشور سپرده است. به‌موجب این دادنامه: «... نظر به وضعیت خاص متهم و گزارش واحد روان‌شناسی قانون اصلاح و تربیت تهران...، به‌نظر می‌رسد خانواده فعلی نامبرده در نگهداری وی نه‌تنها غفلت می‌نمایند، بلکه او

را مورد سوءاستفاده قرار داده و گاه مورد ضرب و شتم نیز قرار می‌دهند، این شیوه نگهداری و رفتار با او می‌تواند در رشد شخصیت و رشد اجتماعی وی اختلال شدید ایجاد نماید که عواقب جبران‌ناپذیری دارد که ایجاب و اقتضای قانونی جهت تربیت نامبرده را می‌نماید. دادگاه... به‌منظور ادامه تربیت و اصلاح، به اداره بهزیستی تحویل گردد...».

البته به‌کارگیری شماری از ابتکارات جرم‌شناسانه نسبت به این دسته پدران و مادران می‌تواند تا اندازه زیادی در پیشگیری از عادت‌شدن بزهکاری نزد فرزندان آنان تأثیرگذار باشد. برای مثال، می‌توان برنامه پیشرفت خانواده سیراکوز یا مطالعه پیگیرانه پانزده ساله المیرا را در ایالت نیویورک نام برد که با تمرکز بر خانواده‌های معضل‌دار، از میزان مشکلات رفتار پدر و مادرها و درنهایت، کودکان این خانواده‌ها کاست (گراهام، ۱۳۸۳: ۳۱۵).

۲. نبود رفتارهای کودک‌آزار در پدر و مادر

مقنن ایران در ماده ۱۱۷۳ قانون مذکور، آزار دادن کودکان را در شمار جهات سقوط حق - تکلیف نگاهداری کودکان آورده است؛ زیرا کودک‌آزاری نشانه خطری است که از سوی، کودکان را از حیث جسمانی و نیز روانی در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، به جهت ترویج پرخاشگری در این محیط، بر احتمال مزمن شدن بزهکاری آنان می‌افزاید.^۴ علاوه بر این، مقنن ایران برای حمایت از کودکان در چنین وضعیت‌هایی، صرفاً به ضمانت اجرای مدنی اکتفا نمی‌کند؛ بلکه از رهگذر مواد ۲ و ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (۱۳۸۰) به حمایت کیفری از این دسته نیز توجه نشان داده است. مطابق ماده ۲: «هر نوع آزار و اذیت کودکان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا بدنی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است» و براساس ماده ۳: «هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به‌منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد، علاوه بر جبران خسارات وارده، به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ۱۰ میلیون ریال تا ۲۰ میلیون ریال محکوم خواهد شد».

کودک‌آزاری و سوءرفتار و بی‌توجهی والدین به کودکان، آسیب‌هایی جدی به فرایند جامعه‌پذیری و سامانه روحی - روانی این دسته وارد می‌سازد؛ زیرا اینان از نزدیک پرخاشگری و چگونگی تعرض به دیگران و بی‌تفاوتی عاطفی را فراگرفته و آن را در مناسبات اجتماعی خود با سایرین به کار می‌گیرند. بنابراین کودکان این‌گونه خانواده‌ها از طریق همانندسازی خود با پدران و مادران پرخاشگر و مبتلا شدن به آشفتگی‌های عاطفی احساسی، قابلیت‌های ارتکاب بزهکاری و حتی ماندگاری در این پهنه را پیدا می‌کنند. در واقع، آنان در فرایند جامعه‌پذیری، به‌جای فراگیری تعامل درست با دیگران، با پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی آشنا شده و در نتیجه، به‌سوی هنجارگریزی و بزهکاری رهنمون می‌شوند (معظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۹). به این ترتیب، خانواده‌های کودک‌آزار نمی‌توانند بستر مناسبی برای اجتماعی شدن کودکان فراهم کنند.

به همین جهت، قانون‌گذار ایران کودک‌آزاری را از مصادیق بارز سقوط حضانت به‌شمار آورده است و بر همین اساس، شهروندان و دادستان می‌توانند در این‌گونه مواقع، با استناد به ماده ۵ این قانون، علیه والدین کودک‌آزار دعوی کیفری طرح کنند. در واقع، بستگان و قیم این دسته از کودکان یا دادستان برای حمایت از آنان در برابر والدین با انحطاط اخلاقی، از حق اقامه دعوی کیفری برخوردارند.

مطابق بند ۵ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی،^۵ «تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف کودکان و بر پایه ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (۱۳۸۰)، «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و...» ممنوع است و موجبات سقوط حق - تکلیف حضانت و کیفرشدن والدین صدمه‌زنده^۶ را فراهم می‌آورد؛ زیرا در اثر این‌گونه رفتار والدین، نظام رفتاری و شخصیتی کودکان به شکل نامطلوب رشد پیدا کرده و آنان را به شهروندانی پرخاشگر مبدل می‌کند. پرخاشگری یکی از مشخصه‌های اساسی بزهکاران به عادت است.

براساس تعدادی از تحقیقات جرم‌شناسانه، پرخاشگری و نهادینه شدن آن در کودکان، یکی از نشانه‌های بارز خطری است که بی‌توجهی به آن موجبات مزمن شدن بزهکاری را فراهم می‌کند. این ویژگی سبب می‌شود تا این دسته از کودکان در کنترل رفتارهای خود و چگونگی واکنش نشان دادن به کنش‌های مختلف ناتوان شده، در رفتارهای خود خطرپذیر بوده، همواره منافع و باورهای خود را ترجیح داده و هراسی از آسیب‌رساندن به دیگران نداشته باشند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۱۲۷۰). بنابراین آزار جسمانی کودکان از سوی والدین، از جمله جلوه‌های سقوط حق - تکلیف نگاهداری این دسته پیش‌بینی شده است تا به‌وسیله دور ساختن کودکان از محیط ستیزه‌جویانه و متشنج، زمینه تربیت درست آنان فراهم شود. به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که سیاست مقنن ایران در زمینه سلب حق حضانت آن دسته از پدران و مادران که شایستگی اخلاقی و رفتاری ندارند، ماهیتی جرم‌شناسانه دارد و می‌تواند در پیشگیری از مقاوم شدن بزهکاری نزد این گروه نقش‌آفرین باشد.

نتیجه‌گیری

خانواده مهم‌ترین محیط شکل‌دهنده سامانه رفتاری کودکان است. در این محیط است که کودکان با بایدها و نبایدهای اخلاقی و رفتاری آشنا می‌شوند و جهت‌کرداری‌شان مشخص می‌شود؛ از این‌رو حضور و رشد کودکان در کنار والدین می‌تواند این دسته را با ارزش‌های بنیادین جامعه و چگونگی مواجهه با مناسبات اجتماعی آشنا کند.

بر همین اساس، قانون‌گذار ایران حق کودکان در برخورداری از حضانت توسط والدین را به رسمیت شناخته و به آن ماهیتی دو‌بعدی داده است: هم حق و هم تکلیف. این حق - تکلیف که والدین را به نگاهداری کودکان ملزم می‌کند، صرفاً مقوله‌ای حقوقی نیست؛ بلکه پیام جرم‌شناسانه

نیز دارد؛ زیرا با اجرای این حق، کودکان امکان حضور در محیط خانواده و در نتیجه، فراگیری قواعد/ الزامات اجتماعی را می‌یابند (گراهام، ۱۳۸۳: ۳۱۲). بدین‌سان، حق - تکلیف حضانت ماهیتی جرم‌شناسانه داشته و از مصادیق «حق بر پیشگیری از بزهکاری» به‌شمار می‌رود. چه اینکه، به‌موجب این حق که از جلوه‌های بارز حق برخورداری از امنیت است، همگان حق دارند در محیط امن زندگی کنند، از امکانات و بسترهای مناسب برای هنجارمندی بهره‌مند شوند و درمقابل، دولت‌ها مکلف‌اند موقعیت مطلوب برای ایجاد نظم و امنیت و جامعه‌پذیرسازی شهروندان را فراهم کنند. به این ترتیب، همه شهروندان حق دارند به‌واسطه اتخاذ سیاست‌های درست به‌سمت هنجارگرایی و درنتیجه، پیروی از بایدها و نبایدهای کیفی هدایت شوند. طبیعتاً، این رهنمون‌سازی از احتمال روآوری کودکان به بزهکاری می‌کاهد و درواقع، موجبات پیشگیری از بزهکاری را مهیا می‌کند.

پس حق - تکلیف حضانت یکی از جلوه‌های بارز حق بر پیشگیری از بزهکاری بوده و باید در جهت دسترسی مناسب افراد به آن کوشید، به‌ویژه درقبال آن دسته از خانواده‌ها که به جهت مختلف، مثل ناتوانی مالی - اقتصادی، از امکان در کنار یکدیگر زندگی کردن برخوردار نیستند. به‌نظر می‌رسد توجه بیشتر توسط سیاست‌گذاران به جنبه‌های جرم‌شناسانه حق - تکلیف خانواده‌ها، به‌منظور اتخاذ تدابیر مناسب‌تر برای دستیابی کودکان به مصادیق آن، مانند حضانت، آگاه‌سازی والدین از شیوه‌های درست تربیتی، کاهش خشونت‌های خانوادگی و شناسایی تبعات منفی آن بر نظام رفتاری کودکان و حمایت از زنان سرپرست خانوار برای افزایش سطح توان مالی - اقتصادی این دسته، می‌تواند در اجرای دقیق ابعاد سیاست پیش‌بینی‌شده در قانون مدنی ایران تأثیرگذار باشد. ضمن اینکه پیش‌بینی درس «جرم‌شناسی خانواده» دست‌کم در قالب درس اختیاری دوره کارشناسی‌ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تأسیس دوره کارشناسی‌ارشد جرم‌شناسی با گرایش جرم‌شناسی خانواده و نیز ایجاد «گروه‌های مطالعات جرم‌شناسی خانواده» در نهادهای علمی خانواده‌پژوه، می‌تواند در تبیین جنبه‌های مختلف حقوق کودکان در محیط خانواده نقش ایفا کند.

علاوه بر این، آموزش قضات در زمینه آشنایی با ابعاد جرم‌شناسانه این حق‌ها به‌منظور توجه بیشتر به پیامدهای آرای صادر شده می‌تواند به اجرای بهتر حق‌های یاد شده بینجامد. به هررو، تبلور آموزه‌های جرم‌شناسانه را نباید در سیاست‌ها و قضاوت‌های کیفی جست، بلکه تدابیر تقنینی - مدنی نیز می‌توانند از این منظر مؤثر باشند. پس با توجه به اینکه تدابیر یاد شده در زمینه پیشگیری رشدمدار نقش‌آفرین‌اند، نباید به وضعیت حضانت آنان که تربیت/پرورش یکی از جلوه‌های بارز آن به‌شمار می‌رود و نیز حمایت مالی - اقتصادی از کودکان و دور ساختن این دسته از محیط‌های خانوادگی نامناسب، بی‌تفاوت بود. سیاست‌گذاران تقنینی و قضایی می‌توانند با در نظر داشتن قابلیت‌های جرم‌شناسانه حق - تکلیف خانواده‌ها، اسباب کاهش میزان بزهکاری خصوصاً بزهکاری به عادت را فراهم آورند که مرتکبان آن در شمار مشتریان عدالت کیفی‌اند، به‌ویژه اینکه می‌توان تدابیر

مذکور را مطابق قسمت نخست بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از مصادیق وظیفه پیشگیرانه دستگاه قضایی پنداشت؛ زیرا براساس بند ۵ اصل ۱۵۶ این قانون، پیشگیری از جرم در شمار تکالیف قوه قضاییه آورده شده است. این قوه نیز برای انجام دادن این وظیفه باید ابتکارات متعدد، از جمله تعامل با دیگر نهادهای رسمی و جامعه‌ی را به کار گیرد؛ به این جهت که مطابق اصل مذکور، صرفاً «مدیریت پیشگیری از جرم» برعهده این قوه گذارده شده است. پس با توجه به این تکلیف، قوه قضاییه باید به شکل‌های مختلف در حوزه پیشگیری از بزهکاری نقش ایفا کند. طبیعتاً، یکی از آن‌ها توجه به آموزه‌های این شاخه جرم‌شناسی در هنگام دادرسی حقوقی و کیفری است؛ اینکه قضات باید به پیامدها و کارکرد تصمیمات خود از این منظر توجه کنند. بنابراین تصمیمات حسابگرانه قضات در این باره این دستگاه را به مرجعی مؤثر در عرصه جرم‌شناسی کاربردی و در واقع، پیشگیری از عادت شدن بزهکاری مبدل می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. گفتنی است که نادرست بودن روش پدران و مادران در تربیت کودکان، فرایند جامعه‌پذیری آنان را با چالش مواجه می‌کند. به همین جهت، برنامه‌های پیشگیرانه‌ای به منظور آموزش شیوه‌های مناسب تربیتی/پرورشی به پدران و مادران جوان/کم‌تجربه یا بی‌تجربه یا آن دسته از خانواده‌هایی که چنین روش‌هایی در آن وجود ندارد، به اجرا درمی‌آید. در همین چارچوب، می‌توان به «برنامه آموزش نظام‌مند چگونگی تربیت فرزندان» اشاره کرد.

2. The Yale Child Study Center Program.

۳. نک: علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، *تقریرات مباحثی در علوم جنایی*، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست ششم، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰ و همچنین، علی سلیمی و محمد داوری، *جامعه‌شناسی کج‌روی*، کتاب نخست، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۵، ۱۳۹۱.

۴. گفتنی است براساس شماری از پژوهش‌های جرم‌شناسانه، پرخاشگری یکی از ویژگی‌های بنیادین شخصیت جنایی مجرمان به عادت است. برای آگاهی بیشتر نک: امیرحسن نیازپور، *بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری*، ص ۱۱۰ تا ۱۱۷.

۵. مطابق ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، «ابوین حق تنبیه اطفال خود را دارند؛ ولی به استناد این حق، نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند».

۶. گفتنی است که براساس قسمت انتهایی ماده ۴ این قانون، مرتکبان آزار جسمانی و روحی کودکان به «... سه ماه و یک روز تا شش ماه یا ۱۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند».

کتابنامه فارسی

- ابراهیمی، ش. (۱۳۹۰). *جرم‌شناسی پیشگیری*. تهران: میزان.
 بانگرد، ا. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی نوجوانان*. تهران: فرهنگ اسلامی.
 روشن، م. (۱۳۹۰). *حقوق خانواده*. تهران: جنگل.
 شاملو، ب. (۱۳۹۰). *عدالت کیفری و اطفال*. تهران: جنگل.
 صفاری، ع. (۱۳۸۰). «مبانی نظری پیشگیری وضعی از جرم». *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره‌های ۳۳ و ۳۴.

- عظیم‌زاده، ش. (۱۳۹۰). *جرم‌شناسی تطبیقی (پایداری در بزهکاری)*. تهران: جنگل.
- علم‌الهدی، ج. (۱۳۸۸). «مناسبات تربیتی خانواده و دولت». فصلنامه *خانواده‌پژوهی*، شماره ۱۷.
- قائم‌ی، ع. (۱۳۸۱). *کودک و خانواده نایسامان*. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۷). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*. تهران: دادگستر.
- کاری‌یو، ر. (۱۳۸۱). «مداخله روان‌شناختی اجتماعی زود هنگام در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه». ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۳۵ و ۳۶.
- گراهام، ج. (۱۳۸۳). «تأثیر مداخله‌های زود هنگام روان‌شناختی اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری». ترجمه یاسمن خواجه‌نوری، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۸ و ۴۹.
- گرگی، ا. (۱۳۸۴). *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*. تهران: دانشگاه تهران.
- مارش، ی و دیگران. (۱۳۸۹). *نظریه‌های جرم*. ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- معظمی، ش. (۱۳۸۸). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. تهران: دادگستر.
- موسوی بجنوردی، م. (۱۳۸۶). *اندیشه‌های حقوقی (۱): حقوق خانواده*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- مهدوی، م. (۱۳۹۰). *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشدمدار)*. تهران: سمت.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ح. (۱۳۸۳). «پیشگیری عادلانه از جرم» در *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*. تهران: سمت.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ح. (۱۳۹۰). *مباحثی در علوم جنایی*. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- نوابی‌نژاد، ش. (۱۳۸۱). *رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راه‌های پیشگیری و درمان نابهنجاری*. تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- نیازپور، ا. ح. (۱۳۸۲). «پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی و لایحه پیشگیری از جرم». *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۴۵.
- نیازپور، ا. ح. (۱۳۸۷). *بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پیشگیری*. تهران: فکرسازان.

کتابنامه انگلیسی

- Dykeman, Cass and Appleton, Valerie. E. (2000). the impact of dysfunctional family dynamics on children and adolescents, in Capuzzi and Gross, youth at risk, American counseling association.
- Farrington, David. (2002). *Developmental Criminology and Risk; Focused Prevention*, The Oxford Handbook of Criminology.
- Geson, Susan and Wilson, Paul, R. (1998). *Crime prevention*, Australian Institute Criminology.
- Siegel, J., Larry. (2009). *Criminology, (Tenth Edition)*, Thomson and Wadsworth.